



فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر

www.lthjournal.ir



دوره اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۹

حلول دین مؤجل ناشی از سند تجاری

احمد اسفندیاری^۱

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۹-۵۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۱۱۱۲-۰۰۰۲-۶۱۴۶-۰۰۰۰

تلفن: ۰۹۹۲۷۵۶۶۱۸۰

ایمیل:

ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶

تاریخ ویرایش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

حلول، فوت، دین، مؤجل.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

ارائه شده است. اگرچه عده‌ای از فقهای عامه مانند حسن بصری عقیده دارند که با فوت مدیون، دیون مؤجل او تبدیل به حال نمی‌گردد اما از گروهی دیگر از آنها نقل شده است که به استناد روایتی اعلام نمودند که در صورت فوت مدیون هرگاه ورثه او به بستانکاران وثیقه‌ای بدنه‌ند، دین مورث آنها حال نمی‌شود (ابن قدامه، بی‌تا: ۵۲۶/۴). برخی دیگر نیز به طور کلی به عدم حلول دین در صورت فوت بدھکار، قائل می‌باشند. به عبارت دیگر، این دسته معتقدند که حتی در صورت فوت بدھکار، مطالبه دین مؤجل وی باید در سرسید انجام گیرد (ابن قدامه، بی‌تا: ۵۲۶/۴).

با این حال، گروهی از علمای اهل سنت، معتقدند که با فوت مدیون، دیون مؤجل او تبدیل به حال می‌گردد. به نظر آنها وضعیت دیون میت پس از فوت او از چند فرض خارج نیست: فرض نخست آنکه دین بر ذمه او باقی بماند. از آنجایی که با فوت مدیون، دیگر نمی‌توان برای او ذمه‌ای تصور نمود، دین نمی‌تواند بر ذمه او قرار گیرد. بنابراین مطالبه دین از وی غیر ممکن خواهد بود. فرض دوم آن که بر ذمه ورثه او قرار گیرد. اما آنچه در این خصوص اهمیت دارد این است که آنها به پرداخت دین ملتزم نشند تا دین بر ذمه آنها قرار گیرد و حتی طلبکار نیز به این امر رضایت ندارد و فرض سوم آن که بر اعیان اموال او قرار گیرد تا در سرسید دین پرداخت شود. این امر، موجب ورود خرر به میت و طلبکاران او می‌باشد. درباره ضرر میت به روایتی از پیامبر (ص) استناد شده است که فرمود: «میت در گرو دین خویش است تا پرداخت شود».^۱ یعنی با اینکه دین بر اعیان اموال میت مستقر گردید، همچنان بر ذمه او نیز سنگینی می‌نماید. طلبکاران مدیون نیز در صورت تلف شدن اعیان – که دین فعلًاً بر آنها قرار گرفته است – قبل از سرسید دین، متضرر می‌شوند زیرا نه حق تصرف در آن قبل از اجل دین را داشتند و نه اینکه پس از تلف و در اجل می‌توانند به ذمه کسی حقی پیدا کنند. علاوه براین، چنین امری، مستلزم ورود ضرر به ورثه نیز می‌باشد چراکه آنها نیز قبل از پرداخت

یکی از ابعاد زندگی اجتماعی، برقراری ارتباط میان اشخاص است. در این میان روابط حقوقی – که دارای آثار قانونی می‌باشد – اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از آنها منوط به زنده بودن، ملائت یا ثبات وضعیت مالی او می‌باشد و تغییر در وضعیت مدنی حتی تزلزل در وضعیت مالی او ممکن است موجب شود که بسیاری از این روابط، دستخوش تغییر گردد؛ از جمله ازدواج او منحل و اموال او به ورثه انتقال یابد. (صفایی و قاسمزاده، ۱۳۸۸: ۶۱) برخی از این روابط حقوقی که بر ذمه کسی و به نفع دیگری ایجاد می‌گردد به اعتبار انتساب آن به طلبکار، «طلب» و به اعتبار انتساب آن به بدھکار، «دین» نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۳۱۶). بخشی از این روابط، تعهدات مالی است که فاقد سرسید بوده و باید فوراً به اجراء در آیند. چنین، دین یا طلبی، حال نام دارد اما موعد اجرای برخی از آن‌ها ممکن است با رضایت اطراف رابطه یا به حکم قانون، به مدتی بعد موکول گردد که به آن دین یا طلب مؤجل، اطلاق می‌گردد. با این حال، برخی دیون مؤجل، ممکن است به دلیل تغییر در وضعیت مدنی یا تزلزل در وضعیت مالی حال شود. به این وضعیت «حلول» اطلاق می‌گردد.

حلول از واژه «حل» (به تشدید یا) به معنای فرارسیدن موعد امری و در فقه و حقوق، رسیدن اجل دین و واجب شدن آن است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۸۶۴؛ دهخدا، ۱۳۷۱: ۲/۹۱۸۶). منظور از آن در این مقاله، تبیین مواردی است که دین مدت‌دار، بدون دخالت اراده یکی از طرفین یا هر دو و علیرغم مخالفت آنها به حکم شرع یا قانون، حال می‌شود. فوت، ورشکستگی و تزلزل در وضعیت مالی بدھکار از مواردی است که موجب حلول در این مورد قابل بررسی می‌باشد. برای تبیین موضوع، مطالب مربوط به آن در سه قسمت، مورد بررسی واقع می‌گردد:

۱- فوت

در فقه اسلامی، در مورد تأثیر فوت بدھکار دین مؤجل بر وضعیت مدنی او از جمله حال شدن آن، دیدگاه‌های مختلفی

^۱- المیت مرتهن بدینه حتی یقضی عنہ

را پرداخت نمود که پیامبر (ص) فرمود: «الآن آتش بر او سرد شد» (ابن قدامه، بی‌تا: ۵/۷۲). لذا دین پس از خسارت تا پرداخت بر ذمه میت به عنوان مدیون اصلی مستقر و وی در این فاصله، مورد مؤاخذه الهی بود.

موضع قوانین موضوعه ایران نیز در رابطه با تأثیر فوت بر حلول دین به سادگی قابل فهم و درک نیست. از یک طرف، مواد ۲۹۱ و ۶۸۷ قانون مدنی، ابراء ذمه میت و خسارت از او را صحیح دانسته است و ماده ۲۲۵ قانون امور حسی نیز از عبارت «حقوق و دیونی که بر عهده متوفی است...» استفاده نموده است و این همه بدون فرض ذمه برای وی ممکن نمی‌نماید و از طرف دیگر، مطابق ماده ۹۵۶ قانون مدنی، اهلیت انسان (یعنی شخصیت او که می‌تواند دارنده حق و تکلیف شود) برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن او شروع و با مرگ او پایان می‌یابد. بنابراین نمی‌توان برای متوفی ذمه‌ای فرض نمود (صفایی و قاسمزاده، ۱۳۸۸: ۵۹). برخی نویسنده‌گان حقوقی عقیده دارند که اموال و حقوق مالی میت به ورثه او منتقل می‌شود و از آنجایی که دیگر، ذمه‌ای برای او باقی نمی‌ماند تا دین در آن جای گیرد، دیون و تعهدات مالی - که قائم به شخص او نباشد - به ترکه او تعلق می‌گیرد (امامی، ۱۳۷۲: ۲۰۸) و آنچه در ماده ۲۹۱ و ۶۸۷ مذکور، بیان گردید، ناظر بر ذمه و شخصیت مذهبی میت یا ذمه و شخصیت او در زمان حیات می‌باشد (امامی، ۱۳۷۲: ۳۳۵).

ماده ۸۶۸ قانون مدنی فقط در مورد دیون متوفی، مقرر نمود: «مالکیت ورثه نسبت به اعیان ترکه مستقر نمی‌شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته است» و ماده ۸۷۱ قانون مدنی اشعار داشت: «هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه، معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأديه نشده است معاملات مذبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را به هم بزنند». همچنین در ماده ۲۲۵ قانون امور حسی نیز آمده است: «حقوق و دیونی که بر عهده متوفی است... باید از ترکه داده شود». در نگاه اول بهنظر می‌رسد که مقررات مذکور بیشتر ناظر بر تعلق حقوق طلبکار بر اعیان ترکه باشد تا حلول دین مؤجل

دیون میت - که قرار است در سراسری پرداخت شود - حق تصرف در ترکه را ندارند (ابن قدامه، بی‌تا: ۴/۵۲۷).

به نظر علمای شیعه با فوت بدھکار، دیون مؤجل او به صورت حال در می‌آید (حلی، بی‌تا: ۲/۴؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۳) در غیر این صورت، ورثه و بستانکاران او هر دو متضرر می‌شوند (نجفی، ۱۳۷۹: ۲۹۵). در میان فقهای شیعه در این مورد، مخالفی وجود ندارد (مروارید، ۱۳۸۹: ۱۹۹). مستند این گروه سه روایت زیر می‌باشد:

نخست؛ روایت ابی بصیر: «هرگاه مردی فوت نماید طلب و دین او حال می‌گردد» (حر عاملی، ۱۴۲۷: ۱۳/۵۶).^۱ دوم روایتی است که سکونی در این مورد از امام صادق (ع) و آن حضرت نیز از امام باقر(ع) نقل نموده است که مورد استناد فقهای امامیه قرار گرفته است: «هرگاه کسی که دین مؤجلی دارد فوت کند، ... دین و طلب او حال می‌گردد» (حر عاملی، ۱۴۲۷: ۱۳/۵۶).^۲ روایت سوم نیز به این شرح است: «هرگاه مدیون فوت کند، آنچه متعلق به قرض دهنده است، حال می‌شود (حر عاملی، ۱۳/۵۶).^۳

توجهی حلول دین مؤجل میت از نظر این دسته از فقهها آن است که از یک طرف، ادامه استقرار دین بر ذمه او بهدلیل از میان رفتن آن بی‌معنی است. از طرف دیگر، انتقال آن بر ذمه ورثه یا دیگری نیز با اصل عدم، ناسازگار می‌باشد (اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱۰۰). بهنظر می‌رسد که استدلال به فقدان یا تخریب ذمه میت، توسط علمای شیعه و اهل سنت با برخی نصوص معتبر و مورد عمل تعارض دارد؛ از جمله روایت ابی سعید خدری درباره ضامن شدن علی(ع) نسبت به دین میت، پیامبر (ص) فرمود: «خدا ذمه‌ات را آزاد سازد همان‌گونه که تو ذمه برادرت را آزاد کردی» (حر عاملی، ۱۴۲۷: ۱۳/۱۵۱). همچنین بر اساس روایت امام احمد در مسند از جابر بن عبدالله انصاری در همین خصوص که ابوقتاده ضامن دین میت شد، فردای آن روز دین

^۱- اذا مات الرجل حل ما له و ما عليه من الدين.

^۲- اذا كان على الرجل دين الى اجل حل ما له و ما عليه من الدين.

^۳- اذا مات الرجل فقد حل مال القارض.

تأثیر فوت بدهکار در مقایسه با فوت طلبکار در حلول دین یا طلب مؤجل، متفاوت می‌نماید. برخی از فقهای شیعه عقیده دارند که با فوت شخص طلبکار نیز طلب او حال می‌گردد. این قول به برخی فقهها از جمله راوندی، مؤلف فقه القرآن، نسبت داده شده است. او از طریق قیاس وضعیت طلبکار با بدهکار به چنین استنباطی رسیده است^۱ (مروارید، ۱۴۱۳: ۲۶). آنها به روایت ابی‌بصیر و سکونی استناد می‌نمایند که پیش از این به آن اشاره شده است اما بسیاری از فقهای امامیه به دلیل شاذ بودن مستند و اصل عدم، حلول دین را رد نموده‌اند^۲ (جعبی عاملی، ۱۳۰۸: ۱/۴۰۱). قوانین مدنی و تجاری در مورد تأثیر فوت داین بر حال شدن مطالبات او به سکوت برگزار نموده است. این امر به دلیل پیروی آن از نظر مشهور فقهای امامیه است که فوت طلبکار را موجب حلول طلب او نمی‌دانند زیرا اصل بر عدم حلول بوده و دین مؤجل متوفی یکی از مواردی است که از آن استثنای شده است.

۲- ورشکستگی

در آثار فقهها و همچنین قوانین موضوعه، تأثیر ناتوانی شخص در انجام تعهدات مالی خود بر حال شدن آنها مورد توجه واقع گردیده است. چنین وضعیتی در فقه اسلامی، «افلاس» و پس از صدور حکم حجر مدیون از طرف حاکم، «تفليس» و در قوانین موضوعه، «توقف» و «ورشكستگی» نام دارد.

در اسلام اگرچه پرداخت دین اهمیت فراوانی دارد، با این حال، اگر بدهکار، معسر باشد، یعنی موقتاً قادر به انجام تعهدات خود نباشد، بر دادن مهلت به وی و حتی ابراء دین از طرف بستانکار توصیه شده است.^۳ بر اساس مقررات فقهی، کسی که دارایی او تکافوی پرداخت دیون او را نمی‌کند اعم از اینکه تاجر یا غیر

متوفی. اما ماده ۲۳۱ قانون امور حسبي به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه، مقرر نمود: «دیون مؤجل متوفی بعد از فوت او حال می‌شود». علت این وضع آن است که هرگاه دیون مؤجل متوفی بدون حال شدن به ترکه او تعلق گیرد، موجب می‌شود که ورثه او نتوانند تا موعد تأدیه دین مؤجل در ترکه تصرف نمایند و از این جهت متضرر گرددند (امامی، ۱۳۷۲: ۳/۲۱۸). مدنی، ۱۳۸۹: ۵/۲۴۴).

قانون تجارت نیز در این مورد، مقررات مفصلی ندارد. لذا این موضوع، تابع مقررات عام خواهد بود. بنابراین تعهدات مدت‌دار اشخاص وارد در سند براتی نیز تحت تأثیر فوت یکی متعهدین آن، قرار می‌گیرد و حال می‌شود و به دارنده سند، امکان می‌دهد تا قبل از موعد، وجه مندرج در آن را مطالبه نماید. با این حال، در حقوق استناد تجاری در صورت فوت متعهد، دارنده، ملزم است تشریفات اعتراض عدم تأدیه یا گواهی عدم پرداخت را حسب مورد انجام دهد. ماده ۲۸۲ ق.ت. در این مورد مقرر نمود: «....فوت محال عليه... دارنده برات را از اعتراض عدم تأدیه مستغنى نخواهد کرد». مطابق ماده ۲۴۹ ق.ت. رجوع به سایر مسؤولین برات (صادر کننده، قبول کننده، ظهرنویس و...) مستلزم انجام آن می‌باشد. ماده ۴۰۵ و ۴۰۶ ق.ت. در مورد حال شدن دین مؤجل ضامن در صورت فوت مدیون اصلی، دو فرض را مطرح نموده است: فرض نخست آنکه دین و ضمان هر دو، مؤجل باشد. در این حالت با فوت مدیون اصلی، دین ضامن حال نمی‌گردد. چنانکه در ماده ۴۰۵ آمده است: «قبل از رسیدن اجل دین اصلی، ضامن ملزم به تأدیه نیست ولو اینکه به واسطه ... فوت مدیون اصلی، دین مؤجل او حال شده باشد». بنابراین دارنده باید برای وصول طلب خود در سرسید به ضامن، مراجعه نماید. فرض دوم آنکه دین، مؤجل بوده ولیکن ضمان، حال باشد. در این حالت دین ضامن، حال است و با فوت مدیون اصلی، دین او نیز حال می‌گردد. ماده ۲۰۶ قانون تجارت نیز در این مورد مقرر کرد: «ضمان حال از قاعده فوق مستثنی است».

^۱- و کذالک ان کان له دین مؤجل حل اجل ما له و جاز للورثه به للحال.

^۲- لاتحل بموت المالک... للاصل خرج منه موت المدیون.

^۳- سوره بقره آیه ۲۸۰: وان کان ذو عسره فنظره الى ميسرة و ان تصدقوا خير لكم

موجود او میان تمام بستانکاران او اعم از اینکه طلب آنها حال شده یا نشده باشد، تقسیم گردد.

عده‌ای از فقهاء عامه، قایل به عدم حلول دین مؤجل در صورت افلاس مديون می‌باشند. این یکی از دو قولی است که به مالک، نسبت داده شده است (طوسی، ۱۴۱۵/۳: ۲۷۱) و بر چند اصل مبتنی است: نخست آنکه اجل دین، حقی است به نفع مفلس و چنانکه سایر حقوق او در صورت افلاس، ساقط نمی‌شود، دلیلی بر سقوط اجل دین نیز وجود ندارد. دوم آنکه وقتی که مطالبات مديون با افلاس او حال نمی‌شود، دیون او نیز نباید حال گردد. سوم آنکه از آنجایی که دین اشخاص محجور دیگر مانند مجنون و... به صورت حال در نمی‌آید، دین مفلس نیز نباید حال شود. چهارم آنکه کسانی که قائل به حلول دین مفلس شدند، وضعیت وی را با میت مقایسه نموده‌اند این در حالی است که حال شدن دین میت بهدلیل آن است که برای وی نمی‌توان ذمه‌ای فرض نمود ولیکن در افلاس، وضعیت شخصی مورد توجه قرار می‌گیرد که بهدلیل زنده بودن نمی‌توان او را فاقد ذمه به حساب آورد (ابن‌قادمه، بی‌تا: ۴/۵۲۵). قول مشهور در میان فقهاء شیعه نیز عدم حلول دیون مؤجل مفلس می‌باشد. از یک طرف، دلیل اصلی آنها استناد به اصل عدم می‌باشد (حلی، ۱۴۰۳/۲: ۳۴۴؛ جعبی عاملی: ۱۳۰۸/۲: ۴۰۱) و حلول دین مؤجل مفلس از طریق قیاس آن به دیون مؤجل میت پذیرفته نشده است. از طرف دیگر، دیون مؤجل میت به این جهت تبدیل به دین حال می‌شود که در صورت عدم حلول آن، ورثه او از تصرف در اعیان اموال او محروم می‌مانند و از آنجایی که ذمه‌ای برای او قابل تصور نمی‌باشد، بستانکاران او نیز در صورت تلف شدن آنها متضرر می‌گردند (نجفی، ۱۳۷۹/۲۵: ۲۹۵). اصل بر عدم حال شدن دین مؤجل می‌باشد و حال شدن آن، نیازمند وجود دلیل است اما چنین دلیلی وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۵/۳: ۲۷۱).

قانون مدنی با اینکه در ماده ۳۸۰ در مقام بیان یکی از خیارات، واژه «تفلیس» و در ماده ۱۲۶۵ نیز در مقام بیان ارزش اقرار، واژه «افلاس» را مورد استفاده قرار داده است اما در مورد تأثیر

تاجر باشد، مفلس نامیده می‌شود^۱ و هر یک از بدهکاران وی می‌تواند از حاکم، حجر او را درخواست نماید. در این صورت، پس از اثبات افلاس، وی مفلس (به تشدید لام) نامیده می‌شود. مفلس از دخلات در اموال و حقوق مالی خود محروم می‌گردد و دیون حال شده از اموال و دارایی موجود او پرداخت می‌شود. برخلاف حقوق تجارت که دیون حال شده و حال نشده، موضوع حکم قرار می‌گیرد.

در آثار فقها تأثیر ناتوانی شخص در انجام تعهدات مؤجل خود بر حال شدن آنها نیز مورد توجه واقع گردیده است و در این خصوص میان فقها اختلاف نظر وجود دارد:

بر اساس روایت زیر که از پیامبر نقل شده است: «هرگاه مردی، جنسی را بفروشد و کسی که آن را خریداری نموده است، مفلس شود و فروشنه از ثمن معامله، چیزی را در یافت نکرده باشد، پس جنس فروخته شده خود را بیابد نسبت به آن از هر کس دیگری سزاوارتر است»^۲ (حر عاملی، ۱۴۲۷/۱۳: ۸۸). به نظر مالک، از جمله لوازم سزاوارتر بودن طلبکار نسبت به عین جنس فروخته شده آن است که او حق مطالبه دین مؤجل را دارا باشد؛ لذا او بر حلول دین مؤجل مفلس تأکید نموده است. البته او استثنای قایل می‌شود و آن در موردی است که طرفین شرط کرده باشند که دین حتی با افلاس حال نگردد (غیریانی، ۱۴۱۴/۳: ۶۸۹). نظر برخی فقهاء عامه از جمله یکی از دو قول منسوب به شافعی نیز بر حال شدن دین مفلس، دلالت دارد (ابن‌قادمه، بی‌تا: ۴/۵۲۵).

در میان فقهاء امامیه، فقط ابن‌جندید (اسکافی) به صراحت، افلاس بدهکار را موجب حال شدن دیون مؤجل او معزفی نموده است. او از طریق مقایسه وضعیت مفلس با میت به چنین نتیجه‌ای رسیده است (اشتهاрадی، ۱۴۱۶/۱۹۹). نتیجه طبیعی حال شدن دیون مؤجل مفلس آن است که اموال و دارایی‌های

^۱- المفلس....من رکیته الديون و ماله لا يفی بقضائهما؛ المفلس من عليه ديون والمال لا يفی بها.

^۲- انما رجل باع متاعاً فافلس الذى ابتعاه منه و لم يقبض الذى باعه من ثمنه شيئاً فوجده بعينه فهو احق به.

نسبت مطالبات میان آن‌ها تقسیم شود (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸/۴). چنانکه در ماده ۴۲۱ قانون تجارت آمده است: «همین که حکم ورشکستگی صادر شد، قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه، نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود». البته منظور از «قروض»، «دیون» می‌باشد و البته قرض، یکی از مصادیق دین، محسوب می‌شود.

همین وضعیت در حقوق فرانسه نیز پیش‌بینی شده است به صورتی که دیون مؤجل ورشکسته به حال تبدیل می‌گردد. توجیه حال شدن دیون مؤجل ورشکسته در حقوق کشور مذکور آن است که دلیل دادن مهلت از سوی طلبکار به تاجر در ابتداء، اعتماد و اطمینان به توانایی مالی او برای پرداخت در سررسید بوده است اما بهدلیل و خامت وضعیت مالی او و اثبات آن با صدور حکم ورشکستگی، انتظار کشیدن طلبکار تا سررسید، موجب ورود ضرر به او می‌شود و در این حالت، سایر طلبکاران- که سررسید طلب آنها زودتر فرا رسیده است- اموال باقی مانده تاجر را بابت مطالبات خود گرفته و چیزی برای وی باقی نمی‌گذارند (عرفانی، ۱۳۷۳/۳: ۱۵۰). به نظر می‌رسد که در حقوق تجارت ایران نیز مبنای حلول دین، رعایت «اصل تساوی حقوق طلبکاران تاجر ورشکسته» باشد. از این‌رو، به محض صدور حکم ورشکستگی یکی از مسؤولان برات، دارنده آن می‌تواند بر اساس ماده ۴۲۱ قانون تجارت، طلب خود را قبل از سررسید با رعایت تخفیفات مقتضی به نسبت مدت، مطالبه کند.

مطابق ماده ۴۳ مقررات متحداً‌الشكل ژنو در صورت ورشکستگی و حتی توقف برات‌گیر، دارنده، اختیار مراجعته به سایر مسؤولین برات را دارد اگرچه هنوز سررسید آن فرا نرسیده باشد اما از ماده ۴۲۲ قانون تجارت موارد ذیل بر می‌آید: نخست آنکه پس از صدور حکم ورشکستگی یکی از مسؤولان برات یا سفته، حال شدن تعهدات او تنها به صورت یک برگ برنده در اختیار دارنده سند قرار ندارد تا به دلخواه از آن استفاده نماید بلکه او مجبور است به این ساز و کار تسلیم شود. در غیر این صورت از مزایای تصفیه امور ورشکسته و دریافت سهم غرامی

آن در حال شدن دین مؤجل، صراحتاً حکمی ندارد. شاید دلیل آن، وجود مقررات خاصی در مورد افلاس در باب ششم قانون موقّتی اصول محاکمات حقوقی، مصوب کمیسیون قوانین عدليه مورخ ۲۶ رمضان و ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ق در هنگام تصویب آن بود. اما مطابق ماده ۳۹ قانون اعسار، مصوب ۱۳۱۳ دیگر، دعوای تحت عنوان افلاس پذیرفته نمی‌شود و هرگاه شخص، غیر تاجر باشد، باید دادخواست اعسار تقديم نماید و بر اساس ماده ۳۳ قانون مذکور، ناظر به ماده ۷۰۷ قانون آینین دادرسی مدنی در صورتی که مدعی اعسار، تاجر (به استثناء کسبه جزء) باشد، باید طبق مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشکستگی بدهد. ماده ۵۱۲ قانون آینین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در راستای این حکم، مقرر نمود: «از تاجر، دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود. تاجری که مدعی اعسار، نسبت به هزینه دادرسی می‌باشد باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء» مشمول این ماده نخواهد بود.»

اگرچه برخی افلاس و تفلیس را با ورشکستگی نزدیک می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۷۲) اما مقرراتی که در قانون تجارت در مورد ورشکسته، وضع گردیده است با نظر مشهور فقهای امامیه، تفاوت‌هایی دارد. از جمله اینکه چنانکه در فقه، دارایی شخص بدھکار اعم از تاجر و غیر تاجر باید از دیون حال شده او کمتر باشد تا وی مفلس گردد و شامل تمام تعهدات مالی بدھکار بوده و رسیدگی به دعوای هر طلبکار نیز به صورت انفرادی انجام می‌گیرد و در واقع هر کس زودتر از دادگاه حکم بگیرد، حق خود را از دارایی مديون وصول می‌کند تا جایی که ممکن است برای طلبکاری که از روی اخلاق انسانی به بدھکار مهلت داده است، چیزی باقی نماند اما طبق ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی، خاص بدھکاران تاجر بوده و به محض توقف در پرداخت وجه (و نه سایر تعهدات مالی)، وی ممکن است ورشکسته اعلام شود و با توجه به اصل تساوی حقوق طلبکاران- اعم از اینکه طلب آن‌ها حال شده یا مؤجل باشد- هیأتی از آن‌ها تشکیل می‌شود تا اموال بدھکار به

قانون تجارت حکم آن شامل خامن نیز خواهد بود (اسکینی، ۱۳۷۸: ۲۲۲).

۳- نکول یا توقف در پرداخت تعهدات براتی

بخشی از تعهدات میان اشخاص - که فاقد سرسید می باشد - پس از ایجاد باید فوراً به اجراء در آیند. چنین تعهداتی، حال نامیده می شود اما موعد اجرای برخی از آنها ممکن است با رضایت اطراف یا به حکم قانون به مدتی بعد موکول گردد که به آن دین مؤجل، اطلاق می گردد. مطابق ماده ۳۴۱ قانون مدنی: «... ممکن است برای تسليم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأیید تمام یا قسمتی از ثمن، اجلی قرار داده شود». همچنین مطابق ماده ۲۴۱ قانون تجارت: «برات ممکن است ... یا به وعده یک یا چند روز یا یک یا چند ماه از رویت برات یا به وعده یک یا چند روز یا یک یا چند ماه از تاریخ برات موکول شده باشد». در مواردی که موعد انجام تعهد در قرارداد، معلوم می شود، متعهد باید در موعد مورد نظر، تعهد خود را انجام دهد. دارنده نیز سند تجاری نیز باید در روز مقرر، وجه آن را مطالبه کند. ماده ۲۷۹ قانون تجارت نیز در راستای همگامی با حقوق مدنی مقرر نمود: «دارنده برات باید در روز وعده، وجه برات را مطالبه کند». منظور از ماده فوق آن نیست که هرگاه دارنده در روز مقرر وجه موضوع آن را مطالبه نکرده باشد، حق او ساقط می شود زیرا دارنده برات می تواند تا ده روز از تاریخ سرسید نیز وجه آن را به برات گیر ارائه دهد. بنابراین، ماده مذکور صرفاً مطالبه وجه برات پیش از موعد را نفی کرده است با این حال اما سوالی که مطرح می شود این است که آیا طلبکار می تواند پیش از رسیدن موعد (یا سرسید) طلب، وجه آن را مطالبه نماید؟ در این مورد میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. البته بر اساس اصول حقوقی هرگاه دین، مؤجل باشد، بستانکار نمی تواند پرداخت آن را پیش از موعد درخواست کند (صفایی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۳۸). اما در حقوق اسناد تجاری، مواردی پیش بینی شده است که بستانکار می تواند مسؤولین سند را به پرداخت آن پیش از موعد مجبور سازد. چنانکه در ماده ۲۳۷ قانون تجارت آمده

خود محروم می گردد. دوم آنکه اثر ورشکستگی به حلول دین او محدود نخواهد شد بلکه حتی بر تعهدات سایر مسؤولین (صادر کننده، قبول کننده، ظهرنویس) نیز موثر واقع می شود به طوری که آنها نیز مجبور می شوند برای پرداخت وجه در سر عده، تأمین مناسب بدهند و در غیر این صورت باید با رعایت تخفیفات مقتضی به نسبت مدت، پیش از موعد، وجه آن را نقداً پردازند. توجیهی که درباره حال شدن دیون ورشکسته ارائه می شود در مورد سایر مسؤولین سند - که وضع مدنی آنها به واسطه ورشکستگی، تغییری نکرده است - موضوعیت ندارد؛ با این حال، ظاهراً قانونگذار برای تقویت اعتبار و جایگاه سند تجاری، حال شدن دین را به سایر اضاء کنندگان آن تسری داده است (اسکینی ۱۳۷۸: ۶۴). به این ترتیب، صدور حکم ورشکستگی - که جنبه تأسیسی دارد - در روابط سندی ناشی از برات، سفته و... موثر واقع شده است. ماده ۴۲۲ قانون تجارت فقط از برات و سفته نام برده است بدون اینکه متعارض چک شده باشد. با توجه به فوری بودن پرداخت وجه آن، مطابق مقررات قانون تجارت و قانون قبلی صدور چک و عدم اشاره ماده ۳۱۴ قانون تجارت، نسبت به آن، نظر نویسندگان حقوقی نیز بر عدم شمول آن، نسبت به چک بود (اسکینی ۱۳۸۷: ۶۴) ولیکن به نظر می رسد با اصلاح ماده ۳ قانون مذکور در سال ۱۳۸۱ - که وجود چک های وعده دار را به رسمیت شناخته است - حکم مذکور، نسبت به چک نیز قابل تسری باشد.

البته در میان مسؤولان سند، وضع ضامن، اندکی مبهم به نظر می آید زیرا مطابق ماده ۴۰۵ قانون تجارت: «قبل از رسیدن اجل دین اصلی، ضامن، ملزم نیست ولو اینکه به واسطه ورشکستگی یا فوت مديون اصلی، دین او حال شده باشد». به نظر برخی نویسندگان حقوق تجارت، با توجه به تخصیص عام ماده ۴۲۲ قانون تجارت از طریق ماده ۴۰۵ قانون تجارت تعارض موجود میان مواد ۴۰۵ و ۴۲۲ باید به نفع ماده ۴۰۵ حل شود (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۹: ۵۸؛ عرفانی، ۱۳۷۳: ۱۵۰/۳). اما برخی دیگر، عقیده دارند که با توجه به عمومیت ماده ۴۲۲

کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند». بنابراین در مواردی که برات گیر، براتی را قبول کرده ولی وجه آن را در سررسید پرداخت نکرده و به صدور اعتراف نامه عدم پرداخت منتهی شده باشد و همان برات گیر، برات دومی را قبول کرده که سررسید آن هنوز فرا نرسیده باشد، دارنده برات دوم حق دارد از برات گیر ضامن بخواهد یا از او درخواست کند که پرداخت وجه مندرج در آن را به نحو دیگری تضمین کند. بدیهی است که عدم معرفی ضامن یا تضمین پرداخت به نحو دیگر، به دارنده برات حق مطالبه فوری را می‌دهد. در غیر این صورت این قسمت از ماده فوق فایده عملی خود را از دست می‌دهد (اسکینی، ۱۳۷۳: ۴۶؛ فخاری، بی‌تا: ۴۰). البته مطالبه وجه، مستلزم اعتراف عدم تأدیه خواهد بود. عده‌ای نیز عقیده دارند که ماده ۲۳۸ قانون تجارت صرفاً برات گیر را مکلف به معرفی ضامن یا دادن تضمین به نحو دیگر مثلاً ضامن بانکی نموده و قادر ضامن اجرای دیگری می‌باشد (صغری، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۷۱؛ اخلاقی، ۱۳۷۱: ۱۴۶).^۱ این اصل استقلال هر سند در برابر

است: «پس از اعتراض نکول، ظهرنویس‌ها و برات دهنده به تقاضای دارنده برات باید ضامنی برای تأدیه وجه آن در سر و عده بدهند یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض‌نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تأدیه نمایند». براساس ماده فوق در صورت نکول برات، توسط برات گیر، دارنده می‌تواند وجه آن را قبل از سررسید از صادرکننده و ظهرنویسان، مطالبه نماید. در صورت قبول نشدن برات، هیچ مسؤولیت براتی، متوجه برات گیر نمی‌شود اگرچه ممکن است وی در برابر صادرکننده به لحاظ مدنی، مسؤول باشد اما آثار عدم قبول آن دامن‌گیر اشخاص دیگری می‌شود که آن را امضاء نموده‌اند مشروط بر اینکه اعتراض نکول انجام شده باشد. علت این امر آن است که امضاء کنندگان آن ضمن صدور، ظهرنویسی و ضمانت، حسب مورد، قبولی آن توسط برات گیر را نیز تضمین می‌نمایند. بند ۱ ماده ۴۳ مقررات متحداً‌شکل ژنو نیز نکول یا عدم قبول جزئی برات را موجب حال شدن موضوع سند معرفی نموده است. حال که برات‌گیر از قبولی برات، امتناع نمود، آنها باید از عهده تعهدات خود برآیند.

البته باید توجه نمود که به صرف انجام اعتراض نکول، برات مؤجل، حال نخواهد شد بلکه پس از آن دارنده، حق پیدا می‌کند که از امضاء کنندگان آن برای پرداخت وجه آن در سر و عده، ضامن یا تضمین بخواهد. بدیهی است که در صورت عدم معرفی ضامن و حتی در صورت معرفی ضامن و عدم موافقت دارنده با انعقاد قرارداد ضامن یا ارائه نکردن تضمین متناسب، برات مؤجل به برات حال تبدیل می‌شود. هرگاه برات حال شود، دارنده می‌تواند بدون انجام اعتراض عدم پرداخت به سایر امضاء کنندگان، مراجعت نموده و از تمام حقوقی که قانون برای برات اعتراض شده مقرر نمود برخوردار گردد (اسکینی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۷۱ و ۸۱).

همچنین ماده ۲۳۸ قانون تجارت آمده است: «اگر برعلیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تأدیه شود، دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است، می‌تواند از قبول

^۱- استعلام ۴/ ۴۳/ ۱۱/ ۴- ۲۲۰۰۹ بانک ملی ایران: «طبق ماده ۲۳۸ ق.ت. اگر شخصی مسؤول پرداخت وجه براتی باشد که بعضی از آنها در اثر عدم پرداخت در سررسید منتهی به واخواست شود باید برای بقیه بروات خود اطمینان همان طبلکار را جلب و تضمین کافی بدهد حال اگر تضمین داده نشود چه باید کرد و ضامن اجرای امتناع از دادن ضامن چیست؟ آیا در صورت عدم معرفی ضامن، طبلکار حق دارد بقیه برواتی را که از همان امضاء کننده دارد و هنوز موعد تأدیه آنها نرسیده است و واخواست نماید یا باید مدت‌ها تأمل نماید که سر رسید هر یک از آنها نیز به تدریج فرا رسد و برای هر یک از آنها دعوی جداگانه طرح نماید اگر فرضاً قرار شود برای الزام طرف به دادن ضامن و اجرای ماده مذبور از طریق دادگاه اقدام شود خود این دعوی تا طی تشریفات لازم و رسیدگی و صدور حکم مدت‌ها به طول خواهد انجامید که احیاناً قبل از تحصیل نتیجه و صدور حکم - که خود مستلزم هزینه‌های اضافی و صرف وقت خواهد بود - موعد برات خواهد رسید. بدین ترتیب شاید راه حل این باشد که در صورت مطالبه ضامن طی اظهارنامه چنانچه طرف از دادن ضامن خودداری نماید بروات موعد نرسیده همان شخص نیز واخواست گردد ولی با مذاکراتی که با بعضی دادرسان به عمل آمده واخواست بروات موعد نرسیده بدھکار را به انتکاء عدم معرفی ضامن به علت عدم صراحت ماده مذبور بی اشکال نمی‌دانند بدین ترتیب ماده مذبور قادر ضامن اجرا و غیر عملی خواهد ماند...» (صغری، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۷۱).

متزلزل شود (بدون اینکه فوت یا مفلس شود) در فقه و قانون مدنی، حکمی در این مورد وجود ندارد اما مطابق مقررات حقوق اسناد تجاری، دین وی حال می‌گردد.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسنده‌گان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسنده صورت گرفته است.

تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

- ابن ادریس، ابی جعفر (بی‌تا). *الحاوی لتحریر الفتاوى*. الجزء الثاني، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن قدامه، شمس الدین (بی‌تا). *الشرح الكبير*. الجزء الرابع، بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (بی‌تا). *المغنى*. الجزء الرابع، بیروت: دارالفکر.
- اخلاقی، بهروز (۱۳۷۱). جزءه درسی حقوق تجارت سه. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- اردبیلی، مولی احمد (۱۴۲۷). *مجمع الفایدہ و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*. جلد نهم، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اسکینی، ریبعا (۱۳۷۳). *حقوق تجارت، برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک*. تهران: انتشارات سمت.

ساخر روابط اعم از براتی و غیر براتی سازگاری دارد ولی تفسیر اول بیشتر با ماده ۲۳۸ حقوق تجارت همخوانی نشان می‌دهد. مطابق ماده ۲۵۶ قانون تجارت کسی که وجه برات را قبل از سرسید پردازد در مقابل اشخاصی که نسبت به وجه آن حقی دارند، مسؤول به شمار می‌رود. ماده مذکور، فرضی را بیان می‌نماید که وجه برات به غیر از دارنده واقعی آن پرداخت شده باشد مانند اینکه برات گم شده یا به سرقت رفته باشد (اسکینی، ۱۳۷۳: ۱۲۳) با این حال قانونگذار در مواردی، اشخاص مسؤول برات را ملزم به پرداخت قبل از سرسید نموده است. بند ۲ ماده ۴۳ مقررات متحدالشکل ژنو نیز به دارنده سند حق داده است تا در صورت حصول توقف در پرداخت‌های برات‌گیر، مبلغ مندرج در سند را حتی قبل از سر رسید مطالبه نماید.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته آمد، بر می‌آید که بهنظر اکثر فقهای اهل سنت و مشهور فقهای شیعه، با فوت و تفلیس مدیون، دیون مؤجل وی تبدیل به دین حال می‌گردد. اگرچه قانون مدنی و قانون امور حسبي در این خصوص با نظر مشهور فقهها همخوانی دارد ولی در قانون تجارت مقرراتی پیش‌بینی شده است که بر اساس آن قانونگذار در مورد حلول دیون مؤجل مسؤولین سند تجاری (صادرکننده، قبول کننده، ظهernoیس و ضامن) – که تضامنی می‌باشد – به‌واسطه فوت متعهد اصلی، قابل به تبعیض شده است. در حالی که دین سایر مسؤولین (صادر کننده یا قبول کننده حسب مورد) تبدیل به دین حال می‌گردد، دین ضامن فقط در صورت فوت خودش، به صورت حال در می‌آید. بر عکس در صورتی که بدهکار از پرداخت دین عاجز باشد، اگرچه میان فقها در مورد امکان حجر وی از سوی حاکم، اتفاق نظر وجود دارد و تعدادی نیز به حلول دین مؤجل او قابل شدن وی اکثر فقهای عامه و شیعه این نظر را پذیرفتند. در نظام فعلی قانونگذاری ایران، دعوای افلاس از کسی پذیرفته نمی‌شود اما در مورد تجار، نهاد ورشکستگی وجود دارد که علاوه بر حجر تاجر در امور مالی، موجب حال شدن دیون وی می‌شود. علاوه‌براین، در مواردی که وضعیت مالی، شخص

- طوسی، ابو جعفر (۱۴۱۵). کتاب *الخلاف*. جلد سوم، چاپ دوم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- عرفانی، محمود (۱۳۷۳). حقوق تجارت. جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
- غریانی، صادق عبد الرحمن (۱۴۱۴). *مدونه الفقه المالکی*. جلد سوم، بیروت: مؤسسه الريان.
- فخاری، امیرحسین (بی‌تا). تقریرات درس حقوق تجارت سه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- قائم مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۸۹). ورشکستگی و تصفیه. چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۹). حقوق مدنی. چاپ هشتم، تهران: انتشارات پایدار.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۳). *سلسله الینابیع الفقهیه*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- میرزایی، علیرضا (۱۳۸۹). مجموعه قوانین و مقررات حقوقی. جلد اول، تهران: انتشارات بهنامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۷۹). *جوهر الكلام*. جلد بیست و نهم، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- اسکینی، رییعا (۱۳۷۸). حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. چاپ سوم، تهران: سمت.
- اشتهاردی، علی‌پناه (۱۴۱۶). مجموعه *الفتاوى لابن الجنيد*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۲). حقوق مدنی. جلد سوم، چاپ دهم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۲). حقوق مدنی. جلد اول، چاپ دهم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۲). حقوق مدنی. جلد دوم، چاپ دهم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴). *دشنامه حقوق خصوصی*. جلد دوم، تهران: انتشارات محرب فکر.
- جعبی عاملی، زین الدین (۱۳۰۸). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. جلد اول، تهران: بی‌نا.
- عرفی لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ ششم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حرمعلی، محمد (۱۴۲۷). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه*. بیروت: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.
- حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۳). *شرح اسلام فی الحلال و الحرام*. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۱). *لغت‌نامه*. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۸). حقوق تجارت. جلد سوم، چاپ چهاردهم، تهران: نشر دادگستر.
- صفائی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۸). حقوق مدنی، اشخاص و محجورین. چاپ پانزدهم، تهران: سمت، تهران.
- صفائی، سید حسین؛ عادل، مرتضی؛ کاظمی، محمود و میرزا نژاد، اکبر (۱۳۸۴). حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صقری، محمد (۱۳۸۰). حقوق بازرگانی. جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.



Volume 1, Issue 3, 2020

The Mature of Undue Debt Caused by Negotiable Instrument

Ahmad Esfandiari¹

1. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanity, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 59-69

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-6146-1113

TELL: 09927566180

Email:

ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

Article history:

Received: 27 Oct 2020

Revised: 30 Nov 2020

Accepted: 05 Dec 2020

Published online: 21 Dec 2020

Keywords:

Mature, Death, Debt,

Bankruptcy.

ABSTRACT

As a general principle, the debtor cannot be forced to pay the debt before it expires, but in jurisprudence and positive laws, in some cases, due to a change in a person's civil status, his debt may be matured. While some jurists, based on the principle of non-existence, do not consider the death of a person as the cause of maturing of his debt, most of them insist on the effect of death of debtor maturing of his debt. The positive laws, especially the commercial laws, not only consider the debtor's death and bankruptcy to affect the maturing of his debts, but in some cases, the fluctuation of his financial situation alone can pave the way for maturing of debt contained in the negotiable instrument.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2020 The Authors.

How to Cite This Article: Esfandiari, A (2020). "The Mature of Undue Debt Caused by Negotiable Instrument". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 1(3): 59-69.